

" بورسیه های سیسیل رودز در کابینه ی بایدن "

اردشیر دیلمی

یکی از رویدادهای برجسته ی سال گذشته ی میلادی ، راه پیمایی های اعتراضی " زندگی سیاهان هم مهم است ، B.L.M. " در بسیاری از شهرهای امریکا و اروپا وحتى برخی کشورهای آسیایی بود که پس از کشته شدن جنایتکارانه ی جورج فلویید توسط پلیس امریکا ، دیر زمانی جریان داشت . هرچند این جنبش به علت هایی که در همان زمان در نوشته ای به برخی شان اشاره کردم ، دستاورد مورد انتظار را در پی نداشت ، با این حال توانست تکانه های بزرگی به سامانه ی استعمار نو وارد کند. یکی از سوبه های ارزشمند راه پیمایی های اعتراضی ، پایین کشیدن تندیس سیاستمداران و حاکمانی بود که نماد سیاست های تبعیض نژادی و استعمار کهن جهان غرب بودند . در بریتانیا ، فزون بر تندیس چرچیل که به شدت توسط نیروهای امنیتی و انضباطی آن کشور حفاظت می شد ، پایین کشیدن تندیس سسیل رودز (Cecil Rhodes) و برداشتن تندیس های او از ورودی ساختمان دانشگاه آکسفورد ، به درخواست دانشجویان و استادان آن دانشگاه ، بسیار خرساز شد . سسیل رودز (1853 . 1902) ، معدن دار ، سیاست پیشه ی بسیار ثروتمند بریتانیایی بود . او بین سال های 1890 . 1896 ، نخست وزیر افریقای جنوبی بود ، که در آن زمان مستعمره ی بریتانیا شمرده می شد . سسیل رودز یکی از نمادهای برجسته ی سیاست ها و اندیشه های مستعمراتی بریتانیا و نگرش غرب محوری بود که شدیداً از تبعیض نژادی حمایت می کرد . عبارت معروفی که از او بازگو می شود ، بیانگر اندیشه ی نژادپرستانه و فاشیستی او است :

"Remember that you are an Englishman, and have consequently won first prize in the lottery of life."

" به یاد داشته باشید که شما یک انگلیسی هستید و از همین روی در بخت آزمایی زندگی ، جایزه ی نخست را برنده شده اید . "

دانشگاه آکسفورد بریتانیا در سال 1899 به رودز دکترای افتخاری حقوق داد ، و او هم برای سپاسگزاری از این مدرک بخشی ، به آن دانشگاه صد هزار پوند کمک مالی کرد . فزون بر آن از سال 1902 ، تامین هزینیه ی بورسیه ی کامل شماری دانشجویان خارجی را که دوره ی تحصیلات تکمیلی شان را در دانشگاه آکسفورد بگذرانند بردوش گرفت . هر سال حدود سی نفر از دانشجویان با استعداد جوان امریکایی با بهره گیری از این بورسیه ، دوره ی تحصیلات تکمیلی شان را در دانشگاه آکسفورد می گذرانند . برخی

پیروان سرشناس سسیل رودز در برگیرنده ی چهره هایی صاحب نام ، همچون لرد آلفرد میلنر (LORD Alfred Milner) ، سر هالفورد مکیندر (Sir Halford Mackinder) (1) ، جورج پارکین (George Parkin) ، دبلیو. تی. استید (W.T. Stead) و ثروتمند کانادایی ، وینسنت مسی (Wincent Massey) بودند . پشتیبان های نخستین او هم در برگیرنده ی شخصیت های بانفوذ و صاحب نامی از روشنفکران بریتانیایی ، همچون : پرنس ادوارد آلبرت (Prince Edward Albert) ، لرد ناتانیل روتچیلد (Lord Nathaniel Rothschild) (2) بودند . همزمان با پیروزی لینکلن بر اتحاد جنوب در جنگ های داخلی امریکا ، رودزی ها به این باور رسیده بودند که برای پیش گیری از گسترش نگرش های ضد تبعیض نژادی به دیگر جاهای جهان باید تدبیر های تازه ای بیندیشند.

در آن زمان هر انسان نیمه اندیشمندی می دانست که دوران امپراتوری بی همتا (بلا منازع) و تک قطبی بریتانیا در حال پایان یافتن است و پرتوهایی از برپایی یک نظام چندقطبی استوار بر همکاری های جهانی برد . برد در حال نمایان شدن است . این چشم انداز ، درست همان چیزی بود که توسط داروینیست های اجتماعی (3) دو آتشی حاکم بر بریتانیا قابل پذیرش نبود.

این گروه از طرفداران رودز با نزدیک شدن به جامعه ی فابیان های لندن که گرایش به چپ داشتند (4) ، نخستین جامعه ی نخبگان فکری قرن بیستم را تشکیل دادند که گام به گام به همه ی تار و پود جامعه نفوذ کردند. اندیشمندانی مانند برتراند راسل ، جان مینارد کینز و هارولد لاسکی هم به این جامعه نزدیک بودند ، بازخوانی مرامنامه ی 1877 رودز و هفت هدفی که برای گردن نهادن نژادهای پست تر (به گفته ی آن ها) به سروری نژاد آنگلو ساکسون (5) ، در زیر باز نویسی می شود ، انگیزه ی برنامه ی بورسیه ی تحصیلی رودز را به روشنی نشان می دهد .:

“ Let us form the same kind of society ,a church for the extension of the British Empire .A society which should have its members in every part of the British Empire working with one object and one idea we should have its members placed at our universities and our schools and should watch the English youth passing through their hands just one perhaps in every thousand would have the mind and feelings for such an object .he should be tried in every way ,he should be tested whether he is endurant, possessed of eloquence ,disregardful of the petty details of life ,and if found to be such ,then elected and bound by oath to serve for the rest of

his life in his country .He should then be supported if without means by the Society and sent to that part of the Empire where it was felt he was needed.”

رودز در جای دیگری اهدافش را با جزئیات بیشتری شرح می دهد .:

“ To and for the establishment ,promotion and development of a Secret Society ,the true aim and object whereof shall be for the extension of British rule throughout the world . The colonization by British subjects of all lands where the means of livelihood are attainable by energy, labour, and enterprise and especially the occupation by British settlers of the entire continent of Africa ,the Holy Land, the valley of the Euphrates ,the islands of Cyprus and Candia ,the whole of South America ,the islands of the pacific not heretofore possessed by Great Britain ,the whole of the Malay Archipelago ,these abroad of China and Japan ,(and) the ultimate recovery of the United States of America as an integral part of the British Empire.”

شماری از روشنفکران ما گاه پرسش هایی از این گونه را طرح می کنند ، که در روابط بسیار نزدیک ایالات متحده و بریتانیا ، کدام یک تصمیم ساز اصلی است . باورمندان به تصمیم سازبودن هر یک از این دو کشور ، نمونه های تاریخی چندی برای پشتیبانی از دیدگاه خویش می آورند . راستینه آن است که طرح چنین پرسش هایی از نادیده گرفتن روند تحول نظام سرمایه داری جهانی ، بویژه در مرحله ی گذار آن از سرمایه داری رقابتی و صنعتی نخستین به فازهای پیشرفته تر انحصاری ، مالی و جهانی اش سرچشمه می گیرد . نگاهی گذرا به نقش سازمان های اطلاعاتی ، سامانه ی رسانه ای و نیروهای نظامی بریتانیایی در همه ی رویدادهایی که در سال های گذشته با پرچم داری ایالات متحده انجام شده است ، پاسخی درخور به این پرسش را فراروی ما قرار می دهد . تنها باید با ریزبینی آن ها را از زیر حباب های دروغین پروپاگاندای رسانه ای بیرون کشید . برای پاسخی فشرده به آن پرسش نابه جا ، بازنوشت بخشی کوتاه از یک سخن رانی هنری کیسینجر مشهور بی مناسب نیست . یکی از دانشجویان جوان ویلیام یاندل الیوت (William Yandell Elliot) ، استاد هاروارد ، (که خودش یکی از بورسیه های رودزی بود که شعبه ی آکسفورد هاروارد را مدیریت می کرد) (6) ، هنری کیسینجر بود ، که در یکی از نشست های چاتام هاوس در تاریخ 10 مه 1981 ، چنین گفت :

“The British were so matter –of- factly helpful that they became a participant in internal American deliberations, to a degree probably never practiced between sovereign nations ...in my White House incarnation then, I kept the British Foreign Office better informed and more closely engaged than I did the American State Department”

" بریتانیا در واقع به اندازه ای کمک کننده بود که تبدیل به یک شریک در مشاوره های داخلی امریکا شد . این شراکت (ودرهم تنیدگی) به اندازه ای گسترده بود که شاید در بین ملت های مستقل هرگز تجربه نشده باشد . من بیش تر از آنکه به بخش امور خارجی امریکا اطلاع رسانی کنم ، به ادارات امورخارجی بریتانیا آگاهی رسانی می کردم و آن ها را از نزدیک (با مسایل) درگیری کردم . "

با پیروزی بیل کلینتون در انتخابات ریاست جمهوری سال 1992 ، که خودش نخستین رییس جمهوربوریسیه ای رودزی امریکا بود ، (7) ، بوریسیه های رودزی بسیاری ، همانند استراب تالبوت (Strobe Talbott) ، دستیار وزیر امورخارجه) و رابرت رایش (Robert Reich) (وزیر کار) ، با همراهی ایرا مگزینر (Ira Magaziner) ودرک شیرر (Derek Shearer) (مشاوران ارشد اقتصادی) ، سوزان رایس (Susan Rice) ، (دستیار وزیر خارجه در امور افریقا) ، کوین تورم (Kevin Thurme) ، (رییس ستاد بهداشت و خدمات سلامت) (، جورج استفانو پولوس (George Stephanopolus) (مدیر ارتباطات) و ده ها شخص دیگر از بوریسیه های رودزی ، به مراکز برجسته ی قدرت در امریکا راه یافتند .

هرچند برخی بوریسیه های رودزی در فاصله ی سال های 2008 . 2000 که دولت در دست جمهوری خواهان بود (ریاست جمهوری بوش پسر) در پست های خود باقی ماندند ، اما با آغاز ریاست جمهوری اوباما ، حضور آن ها در دولت بسیار پررنگ تر شد تا برپایی سیاست جهان تک قطبی بر ویرانه های ملت . دولت هایی همانند لیبی و سوریه را با شیوه های نرم تری دنبال کنند .

با حضور خانم سوزان رایس در پست شورای سیاست گذاری داخلی دولت بایدن ، جیک سولیوان (Jake Sullivan) در پست بسیار مهم مشاور امنیت ملی ، شهردارانی مانند پت بوتیجیج (که در انتخابات مقدماتی دمکرات ها برای معرفی نامزد این حزب برای انتخابات ریاست جمهوری هم حضور داشت) و...یک باردیگر بوریسیه های رودزی کنترل پست های کلیدی دولت ایالات متحده را در اختیار می گیرند .

روشن است که در این مورد هم ، همانند موارد دیگری که به انسان ها مربوط می شود نباید همه گانی پنداری را جایگزین تحلیل مشخص از شرایط مشخص و بررسی کارکرد راستین شخصیت ها کرد . برخی بوریسیه های رودزی با آموخته هایشان قطع رابطه کردند و کارهای سودمندی انجام دادند . ازمیان این گروه می توان به جان ترنر (John Turner) اشاره کرد که در فاصله ی زمانی کوتاه 30 ژوئن تا 17 سپتامبر 1984 ، به عنوان هفدهمین نخست وزیر کانادا خدمت کرد . او پیش تر هم در کابینه های پیر ترودو ، در پست های وزیر دادگستری و وزیر دارایی به مردم کشورش خدمت کرده بود .

بررسی سیاست خارجی دولت بایدن ، بویژه در برابر کشورمان و برجام باید در پهنه ی گسترده ای از تحولات نظام سرمایه داری جهانی ، افول ناگزیر امپراتوری امریکا و امکان دست زدن دو حزب آن کشور به هر اقدامی

برای پیش گیری از این افول ، پیشینه های تاریخی به کار گرفته شده توسط امپراتوری های پیشین ، بویژه بریتانیا که برابر بخش های پیشین این نوشته ، برخی سوبه های آن همچنان ادامه دارد ، واکاوی شود .

پانویس ها :

(1) سرهالفورد مکیندر (1861-1947) ، جغرافی دان ، سیاستمدار و آکادمیسین بریتانیایی ، که از او به عنوان یکی از پایه گذاران ژئوپلیتیک و ژئواستراتژی نام برده می شود . مکیندر یکی از نخستین اشخاصی بود که موضوع " سلطه ی جهانی " را پیش کشید . دیدگاه او در این باره به نظریه ی هارتلند (Heartland) مشهور است . فشرده ی این نظریه چنین است :

"Whoever controls Eastern Europe controls the Heartland, whoever controls the Heartland controls the world."

ویرایش تازه تر نظریه ی هارتلند ، می گوید : " Whoever controls the heartland ,controls the world island ,will soon rule the world."

هارتلند در برگرنده ی آسیای مرکزی ، اوراسیا و دریاهای آزاد است .

نظریه ی دیگر "سلطه بر جهان " ، نظریه ی ریملند (The Rimland Theory) است که توسط نیکولز اسپای من (Nichols Spyman) ، مطرح شده است و می گوید : " Eurasia s rimland ,the coastal areas ,is the key to controlling the world Island."

نقش برجسته ی منطقه ی اوراسیا برای کنترل بر جهان در هردو نظریه ی گفته شده و نظریه ی " The Organic State Theory " که توسط جغرافی دان و مردم شناس آلمانی Friedrich Ratzel ، بیان شده است بسیار برجسته است . برژینسکی در کتاب مشهورش ، شطرنج , The Chess و خانم هیلاری کلینتون در کتاب خاطراتش بر این موضوع تاکید بسیار دارند ، که هر قدرتی که اوراسیا را در کنترل داشته باشد ، می تواند بر جهان مسلط شود.

(2) لرد ناتانیل روتچیلد ، (1840-1915) ، بانک دار و سیاستمدار بریتانیایی و از خانواده ی بسیار ثروتمند روتچیلد .

(3) داروینیسیم اجتماعی (Social Darwinism) ، به دیدگاه های گوناگونی گفته می شود که در دهه ی 1870 در اروپای غربی و امریکای شمالی رشد کرد و براین باور بود که نظریه های انتخاب طبیعی (Natural Selection) و بقای اصلح (Survival of the fittest) داروین را به عنوان نظریه هایی علمی در جامعه شناسی ، اقتصاد و

سیاست گسترش دهند . این نظریات برای توجیه سیاست های تبعیض نژادی و قومی و نا برابری ها و اختلافات طبقاتی تا پیش از جنگ های جهانی ششدها به کار برده شدند .

(4) جامعه ی فابیان های لندن (London Fabian Society) در 4 ژانویه ی سال 1884 توسط گروهی نه (یاده نفره از روشنفکران چپ گرای بریتانیایی برپا شد . این جامعه ، نخستین اتاق فکر بریتانیایی بود که با هدف پیش برد سوسیال دمکراسی به گونه ی تدریجی و از راه اصلاحات تشکیل شد . مشهور ترین اعضای آن جورج برنارد شاو و جی .سی .ولز بودند . فابیان ها ، هرچند از منافع طبقه ی کارگر بریتانیا پشتیبانی می کردند ولی با سیاست های استعماری بریتانیا و استثمار کارگران دیگر کشورها توسط این سیاست ها مخالفت بنیادین نداشتند .

(5) امپراتوری امریکا با داشتن حدود 1000 پایگاه نظامی ، داشتن بودجه ای نظامی که به تنهایی از ده کشور بعدی پیش تر است ، دارا بودن بیش از شانزده سازمان اطلاعاتی و موقعیت دلاربه عنوان ارز ذخیره ی جهانی ، بی شک یک امپراتوری است . اما این امپراتوری از کدام شکم زاده شد ؟. پاسخ آن روشن است . از شکم امپراتوری بریتانیا . فزون بر این ، امپراتوری ایالات متحده ، بر چند ملت تکیه دارد . استرالیا ، کانادا ، نیوزیلند ، بریتانیا و ایالات متحده ، که به آن ها پنج چشم (Five Eyes) هم می گویند . این کشورها چه مشترکاتی دارند ؟ همه ی آن ها پس مانده های امپراتوری بریتانیا هستند و زبان همه شان انگلیسی است . باید به این موضوع توجه داشت که کشورهایی مانند فرانسه ، آلمان و ژاپن ، با آنکه ممکن است به لحاظ توان اقتصادی و نظامی شریک استراتژیک تری برای ایالات متحده به حساب آیند ، ولی انگلو ساکسون نیستند . در نظریه های داروینیسیم اجتماعی ، انگلو ساکسون ها به عنوان نژاد برتر شناخته می شدند.

(7) از دیگر شاگردان ویلیام یاندال الیوت ، می توان از زییگنیو برژزینسکی ، ساموئل هانتینگتون و پیر ترودو (پدر جاستین ترودو ، نخست وزیر کنونی کانادا) نام برد.

(7) بیل کلینتون در سال 1968 از دانشگاه جورج تاون فارغ التحصیل شد و با استفاده از بورسیه ی رودز به آکسفورد رفت . دو سال در آکسفورد ماند ، ولی از آنجا فارغ التحصیل نشد و به مدرسه ی حقوق دانشگاه بیل رفت . با این حال ، زمانی که در سال 1992 به ریاست جمهوری ایالات متحده برگزیده شد ، دانشگاه آکسفورد مدرک دکترای افتخاری حقوق به او داد .

- بخش هایی از این نوشتار برگردان فارسی ، مقاله ی "Rhodes scholars surge in Bidens potential" cabinet " نوشته ی Matthew Ehret ، روزنامه نگار خوش فکر کانادایی است .